

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۷ جولای ۲۰۱۷

به آیندگان



هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما!

رفیق مهپاره آهنی، یکی از فعالان حزب کار ایران (توفان) درآمستردام هالند سرانجام پس از نبردی طولانی بین مرگ و زندگی، روز ۵ شنبه ۱۳ جولای آگاهانه بدرود حیات می گوید و در روز شنبه ۲۲ جولای ۲۰۱۷ در آغوش آتش می رود تا برای همیشه در دل و جان ما جاودانه شود



دکلمه زیر در جشن صدمین سالگرد انقلاب سوسیالیستی اکتوبرشوروی در ۲۷ ماه مه ۲۰۱۷ در آلمان به یاد مبارزه همه کمونیست‌های جهان و ایران که از میدان‌های بزرگ مبارزه طبقاتی گذشته و از نبردهای سهمگین عبور کرده و سربلند به این مبارزه ادامه می‌دهند و آن را با دست‌آوردهای خویش به نسل آینده منتقل می‌کنند، اجراء شد و باید افزود که در زمینه مشخص این جشن رفیقی آن را به یاد رفیق مهپاره آهنی که با رزم خود و غیبتش در جشن با روحیه زنده و انقلابی اش ما را همراهی می‌کرد اجراء گردید. متن این دکلمه که از کمونیست انقلابی آلمان رفیق برتولت برشت بود با تار رفیق هنرمند ما به صورت پاسخ و پرسش بر صحنه به اجراء در آمد. مجری برنامه در آستانه آن افزود: این دکلمه از رفیق کمونیست ما برتولت برشت است که آن را در تبعید خویش در سال ۱۹۳۹ در دنمارک سروده است. وی وضعیت آن دوران را توصیف می‌کند، توگوئی وصف حال ما ایرانیان آنهم در امروز و در تبعید است. بیان برتولت برشت بیان درد مشترک و آرزو و آرمان مشترک ماست.

به آیندگان

راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می‌کنم:

امروزه فقط حرف‌های احمقانه بی‌خطراند

گره بر ابرو نداشتن، از بی‌احساسی خبر می‌دهد،

و آن که می‌خندد، هنوز خبر هولناک را نشنیده است.

این چه زمانه‌ایست که

حرف زدن از درختان عین جنایت است

وقتی از این همه تباهی چیزی نگفته باشیم!

کسی که آرام به راه خود می‌رود، گناهکار است

زیرا دوستانی که در تنگنا هستند

دیگر به او دسترس ندارند.

این درست است: من هنوز رزق و روزی دارم

اما باور کنید: این تنها از روی تصادف است

هیچ قرار نیست از کاری که می‌کنم نان و آبی برسد

اگر بخت و اقبال پشت کند، کارم ساخته است.

به من می‌گویند: بخور، بنوش و از آنچه داری بهره بگیر

اما چطور می‌توان خورد و نوشید

وقتی خوراکم را از چنگ گرسنه‌ای بیرون کشیده‌ام

و به جام آبم تشنه‌ای مستحق‌تر است. اما باز هم می‌خورم و می‌نوشم

من هم دلم می‌خواهد که خردمند باشم

در کتابهای قدیمی آدم خردمند را چنین تعریف کرده‌اند:

از آشوب زمانه دوری گرفتن و این عمر کوتاه را

بی‌وحشت سپری کردن

بدی را با نیکی پاسخ دادن

آرزوها را یکایک به نسیان سپردن
این است خردمندی.
اما این کارها بر نمی آید از من.
راستی که در دوره تیره و تاری زندگی می کنم.
در دوران آشوب به شهرها آمدم
زمانی که گرسنگی بیداد می کرد.
در زمان شورش به میان مردم آمدم
و به همراهشان فریاد زدم.
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
خوراکم را میان سنگرها خوردم
خوابم را کنار قاتلها خفتم
عشق را جدی نگرفتم
و به طبیعت دل ندادم
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
در روزگار من همه راهها به مرداب ختم می شدند
زبانم مرا به جلادان لو می داد
زورم زیاد نبود، اما امید داشتم
که برای زمامداران در دسر فراهم کنم!
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
توش و توان ما زیاد نبود
مقصد در دور دست بود
از دور دیده می شد اما
من آن را در دسترس نمی دیدم.
عمری که مرا داده شده بود
بر زمین چنین گذشت.
آهای آیندگان، شما که از دل طوفانی بیرون می جهید
که ما را بلعیده است.
وقتی از ضعفهای ما حرف می زنید
یادتان باشد
از زمانه سخت ما هم چیزی بگوئید.
به یاد آورید که ما بیش از کفشهایمان کشور عوض کردیم.

و نومیدانه میدانهای جنگ را پشت سر گذاشتیم،
آنجا که ستم بود و اعتراضی نبود.
این را خوب می دانیم:
حتی نفرت از حقارت نیز
آدم را سنگدل می کند.
حتی خشم بر نابرابری هم
صدا را خشن می کند.
آخ، ما که خواستیم زمین را برای مهربانی مهیا کنیم
خود نتوانستیم مهربان باشیم.
اما شما وقتی به روزی رسیدید
که انسان یاور انسان بود
درباره ما
با رأفت دآوری کنید!”

برگرفته از کانال تلگرام حزب کارایران (توفان)



www.toufan.org

<https://telegram.me/totoufan>